

تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره

محمد رضا حسینی*

سارا خزایی**، فاطمه غلامی***

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است که تجربه احساس ناامنی در زندگی روزمره را از دیدگاه زنان مطلقه بازگوید تا به تفاسیر و دلالت‌های معنایی آن‌ها دست یابد. داده‌های این مطالعه کیفی از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته گردآوری و از روش نظریه مبنایی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. به کمک روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند با ۲۰ نفر از زنان مطلقه‌ی شهر ایلام، مصاحبه شد. نتایج پژوهش بیانگر آن است انگ بیوگی، هراس اجتماعی، بی‌خانمانی، فقدان حمایت اجتماعی، به منزله شرایط علی احساس ناامنی را به دنبال داشته است. طعمه جنسی و کنترل مضاعف به منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. زنان مطلقه در مواجهه با پدیده مذکور به استراتژی‌های استیصال، پرخاشگری زنانه و تمایل به خودکشی، مقاومت پنهان زنانه، تمایل به خودکشی، دست زده‌اند. احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره، از هم‌گسیختگی روانی، دل‌زدگی از فضای عمومی، و تبعیض مضاعف، را در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: احساس ناامنی، زندگی روزمره، نظریه زمینه‌ای، تمایل به خودکشی، زنان مطلقه

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آیت الله بروجردی (نویسنده مسئول)، m.hosseini@abru.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، khsarah13@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، fgholami46@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

۱. مقدمه

امنیت، از مقولات بسیار مهم و رایج حیات بشری از گذشته‌های دور تا امروز بوده که ضمن پشت سر نهادن تحولات عمده در گذر زمان، نه تنها اهمیت آن کاهش نیافته است؛ بلکه هر روز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد وسیع‌تری یافته است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

امنیت پدیده‌ای ادارکی و احساسی است که در شناخت آن، باید به ناامنی توجه کرد. احساس ناامنی شرایط رنج‌آوری است که به اعتقاد بیشتر افراد جامعه، زندگی افراد و گروه‌های اجتماعی را مختل می‌سازد، ارزش‌های عام را به خطر می‌اندازد و ضرورت اقدام احساس می‌شود؛ از طرف دیگر احساس ناامنی ممکن است، به خاطر موقعیت خاص حاکم بر جامعه باشد و فرد به خاطر پاره‌ای از عوامل محل امنیت در یک جامعه احساس ناامنی کند (گروسی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸). در بحث امنیت اجتماعی باید به مقوله‌ی جنسیت توجه اساسی شود، چرا که بحث از امنیت با در نظر داشتن ساختارهای متفاوت مردانگی و زنانگی پرمایه خواهد بود. تجارب زنان از خشونت و نیازهای امنیتی آنان به طرز معناداری از نیازهای امنیتی مردان متفاوت است. جنسیت به عنوان یک بعد معنادار امنیت ملاحظه می‌شود و راهی را برای دیدگاهی نو از امنیت می‌گشاید و نشان می‌دهد که چگونه هویت، نیازهای امنیتی فردی و جمعی را شکل می‌دهد (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۰: ۷). زنان به دلیل وجود تبعیض‌های جنسیتی که نسبت به آنان وجود دارد بیشتر در معرض احساس ناامنی قرار گرفته‌اند. هرچند که زنان با خطرات قابل توجهی از خشونت (شامل تجاوز جنسی و خشونت خانوادگی) در فضاهای خصوصی مواجه‌اند، ولی بیشتر زنان در فضاهای عمومی؛ به خصوص خارج از خانه؛ احساس ناامنی بیشتری می‌کنند.

همچنین، تجربه احساس ناامنی بخشی از زندگی روزمره زنان است. زندگی روزمره که به تعبیر دوسرتو، قلمرو اعمال قدرت و بروز مقاومت است. زندگی روزمره همواره از تفاوت‌ها و دیگری بودن‌های موجود در بدن‌ها، سنت‌ها و ایماژها سرچشمه می‌گیرد (دوسرتو^۱، ۱۹۹۷: ۲۹). زندگی روزمره نزد دوسرتو، دو مشخصه دارد: نخست اینکه تکراری است و دیگر آنکه ماهیتی ناخودآگاه دارد. عمدتاً زنان که متولیان اصلی امر روزمره هستند، در بررسی‌هایی که دقیق و علمی دانسته می‌شوند، کنار گذاشته می‌شوند و به همین دلیل است که فمینیست‌ها مدعی شکل دادن به نوعی دانش زنانه هستند که به تجارب روزمره زنان بپردازد. در واقع صدای زنانه، یکی از صداهایی است که در عالم علم مسکوت مانده و شاید با بازگشت به جهان زندگی روزمره به صورت امری شنیدنی درآید (بارکر،

۲۰۰۳). اگر چه شاید تاکنون از این دیدگاه کمتر به مسائل زنان پرداخته شده است، در این پژوهش تلاش بر این است که از زاویه امور پیش‌یافتاده در فضاهای عمومی (مثل خرید کردن، اشتغال، حضور در خیابان‌ها و میادین) که در جریان زندگی روزمره موجب احساس ناامنی زنان مطلقه می‌شود نگاه شود تا به ظرایف و نکاتی از زندگی این گروه از زنان دست پیدا کرد. از طرفی زنان سرمایه اجتماعی وسیعی برای جوامع به شمار می‌آورند که بدون آگاهی از مفهوم امنیت اجتماعی و شرایط تحقق آن نمی‌توان به توسعه همه‌جانبه، امید چندانی داشت. بنابراین در صورتی که به امنیت زنان توجه نشود؛ مسئله‌های ذهنی مربوط به ناامنی و ترس از خطرات بالقوه، آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد، زیرا زنان مهم‌ترین انتقال‌دهنده انگاره‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه هستند. لذا هرگونه خلاء عاطفی و فقدان احساس امنیت در آنها می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد (موحد، ۱۳۹۲: ۵۸).

در جامعه ما با توجه به بالا رفتن آمار طلاق، تعداد زنان مطلقه روز به روز افزایش می‌یابد، امروزه به رغم باورهای سنتی، طلاق فرصتی برای رهایی از شرایط ناهماهنگ و دشوار زندگی عنوان شده و اکثر مردم نسبت به برخورداری از چنین حقی نظر مثبت دارند (سراج زاده، ۱۳۸۵: ۲۴). شهر ایلام نیز با توجه به رشد طلاق از این امر مستثنی نیست. معاون فرهنگی و پیشگیری اداره کل بهزیستی ایلام با بیان اینکه آمار طلاق پنج سال نخست زندگی در این استان بالاتر از میانگین کشوری است، افزود: بر اساس بررسی‌های انجام گرفته از مجموع کل طلاق‌های ثبت شده در کشور ۴۷ درصد در پنج سال نخست زندگی زوجها رخ می‌دهد. به همان میزان که طلاق در زندگی خانوادگی رو به افزایش است، آثار و پیامدهای آن نیز هر روز بیش از گذشته حیات جامعه و سلامتی افراد جامعه را تهدید می‌کند. در این میان، می‌توان به پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه و به ویژه به احساس ناامنی اجتماعی زنان پس از طلاق اشاره کرد. تصور می‌رود که زنان مطلقه آن دسته از زنانی هستند که در جامعه به دلیل شرایط اجتماعی و وضعیتی (مثل کلیشه‌ها و تصورات قالبی فرهنگی) که با طلاق در آن قرار می‌گیرند، بیش از دیگر زنان احساس ترس و ناامنی دارند. با توجه به اینکه زنان نیمی از افراد جامعه ایران را تشکیل می‌دهند و در حقیقت قسمت بزرگی از نیروی کار و فعال اجتماع به شمار می‌آیند، ایجاد شرایطی که زنان بتوانند در آن به راحتی فعالیت نموده و در آن احساس امنیت نمایند، ضروری است. آنچه این ضرورت را دو چندان می‌کند این است که احساس ناامنی زنان در واقع به مفهوم تهدید

ارزش نقش مادری، همسری و گاهی سرپرستی یک خانواده است و مصون ماندن از هر آسیب و تجاوزی که زن و حریم زنان را از لحاظ جسمی و روحی تهدید کند متعاقباً به نسل‌های بعدی منتقل خواهد شد. به همین دلیل باید سعی شود عواملی که در جهت افزایش احساس امنیت زنان برای حضور بیشتر و فعال‌تر در جامعه تأثیرگذار هستند، شناسایی و تقویت شوند. با این اوصاف، این پژوهش درصدد است دریابد زنان مطلقه در چه شرایط علی قرار گرفته‌اند که احساس ناامنی می‌کنند، همچنین استراتژی‌ها و تکنیک‌های مواجهه‌ای و کنش‌متقابل آنها با پدیده احساس ناامنی چگونه است، و آثار و پیامدهای احساس ناامنی زنان مطلقه چیست؟

۲. مروری بر ادبیات تجربی

مروری بر پژوهش‌های انجام شده، نشان از رابطه امنیت و امنیت اجتماعی زنان با عوامل گوناگونی است. پژوهش سید میرزایی و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار» (مطالعه موردی: زنان شهر ایلام)، دریافتند که حمایت خانواده، اعمال قانون و توانمندی زنان در امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار تأثیر بسزایی دارد همچنین، رابطه بین سازمان حمایت‌گر و امنیت اجتماعی تأیید شد. موحد و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با روش پیمایشی و با عنوان «مطالعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان، به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای نگرش به حجاب، عزت نفس، وسایل ارتباط جمعی نوین، سرمایه فرهنگی آموزشی با احساس امنیت اجتماعی زنان رابطه معناداری وجود دارد. جهانگیری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان شیراز» به این نتیجه رسیدند که وضعیت تأهل، رضایت از وضعیت ظاهری، حکایت خانواده، چگونگی برخورد دیگران و تعهد مذهبی از عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی در زنان است که در این میان حمایت خانواده بیشترین تأثیر را دارد. سراج‌زاده؛ جواهری و رحمتی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان پوشش زنان و احساس امنیت در فضاهای عمومی، به این نتیجه رسید که اگر چه پوشش بدن می‌تواند در کاهش مزاحمت‌های جنسی نقش داشته باشد، احساس امنیت زنان را تأمین نمی‌کند و این احساس بیشتر با ساختار روابط جنسیتی در جامعه مرتبط است.

مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه امنیت و احساس امنیت نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی به طور خاص به احساس امنیت زنان مطلقه در زندگی روزمره، بسترها و زمینه‌های آن، شیوه برخورد زنان مطلقه با احساس ناامنی و زمینه‌های ایجاد آن و همچنین پیامدهای ناشی از این امر نپرداخته است. همچنین اکثر مطالعات انجام شده به روش کمی انجام شده است، در حالی که احساس ناامنی یک امر ذهنی است و نیاز به مطالعه کیفی را می‌طلبد. مطالعات پیمایشی مورد اشاره با اتخاذ موضع بیرونی از فرایندهای معنایی، تکوین و تغییر زمینه‌ها، دلالت‌های معنایی احساس امنیت اجتماعی زنان غفلت نموده‌اند. البته پژوهش‌هایی به روش کیفی نیز انجام گرفته است از جمله: ابازری و همکاران (۱۳۸۷)، مقاله‌ای با عنوان «احساس ناامنی از تجربه زنانه در زندگی روزمره» انجام دادند که در این مطالعه یک تیپولوژی پنج‌گانه از هراس‌ها و هراس‌زنان و نحوه عملکرد و اندیشیدن زنان به این موضوع ارائه شده است. صادقی فسایی و لاریجانی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ی کیفی به «آزار جنسی در محیط کار تهدیدی بر امنیت اجتماعی» با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با زنان شاغل در شهر تهران پرداخته‌اند. بر مبنای نتایج تحقیق، قربانیان آزار جنسی عمدتاً زنان جوان و تحت سلطه‌ای بودند که از سوی رؤسا و مردان دارای قدرت و منزلت بالاتر مورد آزار جنسی واقع شده‌اند. قادرزاده و خزایی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان مطالعه کیفی احساس ناامنی زنان در فضاهای عمومی با استفاده از روش کیفی به این نتیجه رسیدند که آزار جنسی، ترس از بدنامی و جامعه‌پذیری جنسیتی به منزله شرایط علی و کدگذاری جنسیتی فضا و شی‌وارگی بدن زنان به منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند و بیشتر به استراتژی کتمان و گریز در مواجهه با احساس ناامنی مواجه شده‌اند که آثار و پیامدهایی چون بی‌اعتمادی، نهادینه شدن ترس و انزوای اجتماعی را در پی داشته است. همچنین محمدی و همکاران (۱۳۹۵) در «تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری»، با روش کیفی به این نتایج رسیدند که احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری محصول عواملی چون «تنش‌های ساختاری» و «جامعه‌هراسی»، و نیز برخی شرایط تسهیل‌کننده، مثل «مکان‌های پر برخورد» و «بازنمایی خود» است و احساس ناامنی پیامدهای فردی و اجتماعی دارد به سبب این احساس زنان به تمهیدات پیشگراانه روی می‌آورند. مروری بر مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، که هیچ‌کدام از آنها به مطالعه گروه خاص زنان (مطلقه) نپرداخته است. لذا این پژوهش در صدد است به تجربه زیسته و درک زنان مطلقه از احساس امنیت در زندگی روزمره‌شان بپردازد.

۳. مروری بر ادبیات نظری

پژوهش حاضر به دنبال درک و تفسیر تجارب زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره است. زندگی روزمره در عمیق‌ترین لایه‌های روان انسان ریشه دارد. واقعیت‌های زندگی روزمره مربوط به همه است؛ یعنی همه کنشگران اجتماعی و تمامی گروه‌ها و اقشار آن را پدید می‌آورند. رفتارهای روزمره، معمولاً آگاهانه، از روی تأمل و مبتنی بر محاسبات عقلانی نیست، بلکه ناشی از عادت‌واره‌ها و «ته‌نشست‌ها» است. از سرنمون‌ها^۲ و از وجدان ناخودآگاه جامعه سرچشمه می‌گیرد. ساخته شدن واقعیت اجتماعی در بستر «زندگی روزمره» صورت می‌گیرد، و به عقیده کسانی همچون برگر و لاکمن، زندگی روزمره، تار و پود اصلی جهان اجتماعی را تشکیل می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

زندگی روزمره نزد دوسرتو دو مشخصه دارد: نخست اینکه تکراری است و دیگر این - که ماهیتی ناخودآگاه دارد. او در این زمینه دو مفهوم راهبرد و تاکتیک را مطرح می‌کند. راهبرد، ابزار نهادها و ساختارهای قدرت است و تاکتیک نیز آن چیزی است که افراد به کار می‌برند تا در محیطی که راهبرد تعریفش کرده است فضایی برای خود بیابند. خلق فضا حاصل کوششی ناخودآگاه برای مقاومت در برابر نهادها، گفتمان و فرهنگ رسمی است. مقاومت در زندگی روزمره از نظر دوسرتو (۱۹۸۴)، کرداری ظریف و مزورانه^۳ است. این نوع مقاومت آشکار نیست و نیازمند تفسیری از کردارهای فرهنگی آدمیان است تا خود را عیان سازد (دوسرتو، ۱۹۸۴: ۶۱). همانطور که فیسک^۴ (۲۰۰۱) گفته است؛ در این جا مبارزه‌ی اجتماعی به شکل مبارزه برای معنا متبلور می‌شود. از نظر او جامعه، شبکه‌ی پیچیده‌ای از گروه‌ها و با منافع متفاوت است. وی روابط اجتماعی را در چارچوب قدرت اجتماعی و سلطه‌ی ایستا نمی‌بیند بلکه محل کشمکش دائمی می‌بیند.

نکته قابل توجه این است که متفکران انتقادی مثل مارکوزه و لوکاچ خودآگاهی و عمل‌رهایی را خاص نخبگان (متفکران انتقادی) می‌دانند. اما از نظر دوسرتو مقاومت در زندگی روزمره نوعی عمل نخبه‌گرایانه نیست، بلکه مقاومتی است که در نفس زندگی روزمره وجود دارد و در متن کردارهای عادی قابل مشاهده است. مقاومتی که دوسرتو از آن سخن می‌گوید چندان در دسترس و آشکار نیست، بلکه فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای فرهنگی آدمیان ممکن می‌شود. نکته‌ی دیگر این است که دوسرتو برای توضیح مقاومت به دنبال نیروی مشخص یا طبقه‌ی نمی‌گردد که بخواهد تغییری انجام دهد، بلکه پراکسیس در کردارهای معمولی و متنوع متجلی می‌شود که در متن زندگی روزمره جاری

است. اولین قدم دوسرتو برای فهم مقاومت در زندگی روزمره، ایجاد تمایز بین استراتژی و تاکتیک در کنش روزمره است. استراتژی، برخاسته از نوعی مناسبات قدرت است که با مفاهیم مالکیت و مکان فهم می‌شود اما تاکتیک، برآورد و تخمینی است که نمی‌توان آن را به عنوان امری واقعی (استقرار نهادی و فضایی) فرض کرد. از این‌رو نمی‌توان مرز آن را با «دیگری» به عنوان کلیت و موجودیتی عینی مشخص کرد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در واقع تاکتیک هنر ضعفا است. ضعفا که در مناسبات‌های قدرت و استراتژی‌های آشکار آن قرار گرفته‌اند، به دنبال فرصت‌هایی می‌گردند که در چارچوب نظم موجود برای دست‌یابی به هدف خود ناگهان دست به ابتکار عمل می‌زنند و شگفتی می‌آفرینند (دوسرتو، ۱۹۸۰: ۷). تاکتیک‌ها به جای تضاد مستقیم از طریق کنار آمدن عمل می‌کنند. دوسرتو از کنار آمدن به عنوان هنر هم‌زیستی سخن می‌گوید و در واقع نوعی مقاومت است که در حوزه‌ی فرهنگ به شکل مبارزه برای معنا متبلور می‌شود. مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده‌ی منافع خود را به صورت عرف عام جامعه و طبیعی جلوه دهند؛ در حالی که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزانی مختلف مقاومت می‌کنند و می‌کوشند معانی‌ای به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

در طول قرن بیستم، با اوج‌گیری موج‌های دوم و سوم فمینیسم به تجربه‌های متمایز زنان بیشتر توجه شد. نظریه‌های دیدگاه فمینیستی، معتقد است که دیدگاه زنان نسبت به دیگران ممتاز است (اسپراگ و کویرینوویز، ۱۹۹۹). لذا در اینجا به نظریه‌های فمینیستی در قالب زندگی روزمره اشاره خواهیم کرد.

اسمیت، نشان می‌دهد که زنان مرزهای بین دیدگاه‌ها را در زندگی روزانه‌شان می‌نوردند. تقسیم کار جنسیتی، هم در جامعه‌شناسی و هم بین کارهای خانگی و تخصصی، بین ابزاری که با آن می‌توانیم دنیای اجتماعی را درک کنیم و کار واقعی که دنیای اجتماعی را در جریان نگاه می‌دارد، یک شکاف ایجاد کرده است. این امر به ما اجازه می‌دهد جامعه‌شناسی را نهادی مردانه بدانیم که نقش اعمال خارجی را بازی می‌کند که ما با استفاده از آن سازمان‌یافته و مدیریت می‌شویم؛ یعنی آن چه اسمیت آن را «روابط سلطه» می‌نامد. سازمان تخصصی کار باعث می‌شود مردان بر دنیای مفهومی تمرکز داشته باشند و موجودیت جسمانی خود را فراموش کنند. این امر فقط به این دلیل امکان‌پذیر است که زنان نیازهای انسانی آن‌ها و فرزندان‌شان را برآورده می‌کنند. به همین ترتیب زنان، اشکال مادی کار

مفهومی مردان را فراهم می‌کنند؛ کارهای دفتری، مصاحبه‌ها، نگهداری از بیماران و غیره. هر چه زنان در این کار بهتر عمل کنند بیشتر برای مردان نامرئی می‌شوند، زیرا مردان آن را بدیهی می‌انگارند و اقتدار خود را در این فرآیند افزایش می‌دهند (اسمیت، ۱۹۸۷: ۱۲۳).

چنی^۵، یکی دیگر از فمینیست‌ها در حوزه‌ی زندگی روزمره است که معتقد است بر خلاف آنچه به نظر می‌آید، زندگی روزمره از منظرهای مختلف متفاوت دیده می‌شود (حداقل از دید جنسیتی) و معانی آن به هیچ روی بدیهی نیست (چنی، ۲۰۰۲: ۶). زنان علاوه بر این که مکان‌های اجتماعی زیادی را در اختیار گرفته‌اند، در مشاغل رسمی و مزدبگیر نیز حضور دارند و فرایندهای هویت‌بخش مدرنیته را تجربه کرده‌اند. با این همه، این عرصه‌ها چه در سپهر خصوصی (خانه و خانواده) و چه عمومی (کار، مکان‌های عمومی جامعه) خالی از مناسبات قدرت نیست و سایه‌ی سنگین مردسالاری بر آن حکومت می‌کند. محدودیت فضای اجتماعی زنان و تمرکز آن در خانواده در حالی است که ساختار قدرت در حوزه‌ی خصوصی با هم به نفع زنان نیست و آن‌ها در این حوزه هم در موضع فرودستی هستند. چنی، معتقد است که خانواده چارچوبی مفید است که در آن پویایی‌های جنبه‌های متغیر زندگی روزمره با روشنی بیشتری ایجاد می‌شوند. خانواده وسیله‌ی کنش روزمره، مانند نوعی هادی عمل می‌کند که منابع در دسترس عام و سیستم‌های نشانه در آن به تجربه‌ی شخصی ترجمه می‌شود و از این طریق بین سپهرهای عمومی و خصوصی واسطه‌گری می‌کند. علاوه بر آن، این فرآیند را به صورت عکس نیز اجرا می‌کند به طوری که از اساس و از طریق رسانه‌ها به صورت یک لنز برای دیدن محیط بزرگتر عمل می‌کند. در این معنا است که می‌توان گفت خانواده می‌تواند چارچوبی باشد برای مرحله‌بندی زندگی روزمره (چنی، ۲۰۰۲: ۶۵).

ژانت ولف، در ارتباط با موضوع زنان و زندگی روزمره معتقد است که، پروبلماتیک زندگی روزمره در بستر مدرنیته مطرح شده است که بیشتر روایتی مردانه از تغییرهای اجتماعی است. نمونه‌ی جامعه‌ی مدرن، انسان پرسه زن و ولگرد است؛ کسی که رو به سوی آینده‌ای مبهم و تاریک دارد و از گذشته بریده و با این همه معترض است. اما این پرسه‌زن، مذکر است و تجربه‌ی او تجربه‌ی مردانه است. وجه مشترک مضامین آثار نویسندگان مختلف درباره‌ی مدرنیته بیشتر بیانگر دغدغه‌ی خاطر و توجه آنها به دنیای عمومی کار، سیاست و زندگی شهری است و البته این‌ها همان حوزه‌هایی هستند که زنان همواره از حضور جدی و فعال در آن‌ها محروم بوده‌اند یا این‌که عملاً حضوری نامرئی و

پنهان داشته‌اند. تفکیک حوزه‌ها و محدود ساختن هرچه بیشتر زنان به حوزه‌ی خصوصی منزل و حومه، و حوزه‌ی عمومی به عنوان تجربه‌ای مردانه همراه شد. مردان و زنان ممکن است به طور یکسان در خصوصی شدن شخصیت، گمنامی و کنار رفتن از زندگی عمومی سهیم باشند، اما خطی که به طور فزاینده و به گونه‌ای دقیق بین عمومی و خصوصی ترسیم شده است، خطی است که زنان را به حوزه‌ی خصوصی محدود ساخته است. در حالی که مردان از آزادی رفت و آمد در میان ازدحام، کافه‌ها و مکان‌های عمومی برخوردار بودند، زنان امکان حضور در جامعه یا حتی در پناه بردن به انزوا یا گریز به خلوت و تنهایی عمومی از حقوقی یکسان برخوردار نیستند (ولف، ۱۳۸۰: ۴۳۷).

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش‌شناسی کیفی که مبتنی بر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است، استفاده کرده است. رویکرد تفسیری بر خلاف رویکرد ساخت‌گرا، محیط‌گرا و عین‌گرای پوزیتیویستی، بر این باور است که شناخت اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی موجود در آن برحسب نوع و شیوه‌های کنش انسانی دارای ماهیتی اقتضایی و موقعیتی هستند؛ به این معنا، که جهان اجتماعی در درون و مبتنی بر تعاملات بین موجودات انسانی بر ساخته می‌شود و در درون یک بستر ذاتاً اجتماعی گسترش یافته و منتقل می‌شود (استروس و کوربین، ۱۳۹۳: ۴۲). همچنین پژوهش حاضر جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شده است. به زعم گلیزر و اشتراوس «نظریه زمینه‌ای یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به‌طور منظم از پژوهش اجتماعی به دست می‌آید، نظریه تولید می‌کند» (گلاسر، ۱۹۶۷). در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه‌نمایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ‌اند. در این روش، پژوهش‌گر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند بلکه کار را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود (اشتراوس، ۱۹۹۳: ۳۲) براساس شواهد تاریخی زنان در حوزه‌های حساس بیشتر سکوت کرده و فرصت آن را نداشته‌اند که عواطف خود را بازگو کنند؛ اما در مصاحبه‌های تقریباً عمیق به آن‌ها اجازه داده می‌شود که چنین کاری را انجام دهند (استربرگ، ۱۳۸۴: ۱۰۸). بر این اساس، شیوه‌ی گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساخت یافته است. پس از بررسی و پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی است. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل خرد و

سطر به سطر صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط با عنوان یک مفهوم کلی‌تر به نام مقوله یک‌پارچه شدند؛ که این فرآیند برای دست‌یابی به مدل نظری یا مدل پارادایمی نهایی ضروری است. نمونه‌گیری در این پژوهش، هدفمند و نظری است، یعنی موردهایی را به صورت هدفمند انتخاب می‌کنیم و آن را تا جایی ادامه می‌دهیم که اشباع نظری حاصل شود و با ادامه دادن مصاحبه، به مفاهیم و مقوله‌های جدیدی نرسیم. نمونه‌گیری مورد استفاده در این تحقیق، از نوع نمونه‌گیری در دسترس است. در این پژوهش راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به کار گرفته شد و از زنانی با جایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت نمونه‌گیری به عمل آمد. لذا نمونه پژوهش حاضر، ۲۰ نفر از زنان مطلقه شهر ایلام هستند. گزینش افراد مصاحبه از طریق دفاتر وکالت انجام شد. وکلا با موکلین که قبلاً پرونده داشتند صحبت کرده و زمینه همکاری و مصاحبه را فراهم آوردند. از طریق مراجعه به بهزیستی نیز از چند زن مطلقه مصاحبه شد. این مصاحبه‌ها به واسطه اعتمادسازی و جذب زنان مطلقه برای گفت‌وگو انجام گرفت. مکان‌های انجام مصاحبه نیز با پیشنهاد خود مصاحبه‌شوندگان تعیین گردید. اکثر مصاحبه‌ها در دانشگاه و پارک صورت گرفت. بسیاری از زنان از مصاحبه اجتناب می‌کردند و دلیل این کار را محدودیت خانواده تلقی می‌کردند. با همه مشکلاتی که زنان مطلقه برای انجام مصاحبه داشتند، بعد از انجام مصاحبه، رضایت نسبی از گفت‌وگو داشتند.

۱.۴ مشخصات مصاحبه‌شوندگان

میدان مطالعه‌ی این پژوهش ۲۰ نفر از زنان مطلقه شهر ایلام است. که تجربه حضور در مکان‌های عمومی را داشته‌اند. این تعداد به لحاظ سنی بین ۲۵ تا ۴۵ ساله قرار داشتند، از این تعداد، ۵۵ درصد لیسانس، ۳۰ درصد دیپلم و ۱۵ درصد زیر دیپلم قرار داشتند. از نظر وضع فعالیت، ۴۰ درصد بیکار، ۳۵ درصد شاغل و ۲۵ درصد دانشجو بودند.

جدول ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی

تعداد : ۲۰ نفر	مقولات عمده	مفاهیم	
۱۷	انگ بیوگی	برچسب زدن، سرکوفت زدن، شرمساری از طلاق، حرف های طعنه آمیز، گوشه‌کنایه	زمینه و بستر
۱۶	هراس اجتماعی	دید زدن، تعقیب کردن، تهدید کردن، زل زدن، بودن، تنه زدن، تعقیب، تعرض، تجاوز، آزار کلامی، الفاظ رکبک	
۱۷	فقدان حمایت نهادی	تنهایی، فقر و تنگدستی، ناتوانی در حل مشکلات	
۱۵	بی خانمانی	نبود مکان امن، ناامنی، بی‌سرپناهی، با دیده تحقیر نگرسین به زنان مطلقه، نادیده گرفتن زنان مطلقه	
۱۴	کنترل مضاعف	کنترل شدن از بالا (خانواده)، ناامنی روانی، احساس اسارت، در بند بودن، احساس خفقان، نبود آزادی	شرایط مداخله‌گر
۱۷	طعمه جنسی	پیشنهادهای بی‌شرمانه، تعرض، تجاوز، تعقیب، زل زدن، تنه زدن، لمس کردن.	
۱۸	استیصال(درماندگی)	پذیرفتن شرایط، کوتاه آمدن، سکوت، مدارا، ناکامی	استراتژی
۱۶	شگردهای مواجهه (پرخاشگری زنانه)	عصبانیت و پرخاشگری، حس نفرت، انتقام، کینه	
۱۷	بی قدرتی زنانه	محرومیت اجتماعی، تبعیض جنسیتی، نابرابری اقتصادی، ناتوان ساختن	
۱۰	مقاومت پنهان(زنانه)	ایستادگی در مقابل نامالیمات، به چالش کشیدن مفهوم طلاق، نپذیرفتن کلیشه های مربوط به طلاق	
۱۳	تمایل به خودکشی	ناامیدی، افکار منفی، تزلزل تصمیم‌گیری، عدم اعتماد به نفس	
۱۷	ازهم گسیختگی روانی	فرسایش روانی، تجربه تنهایی، افسردگی، ناراحتی	پیامد
۱۸	دلزدگی از حوزه عمومی	انزوا، بی میلی به حضور در جمع، ناامنی اجتماعی، ناامنی درونی	
۱۷	تبعیض جنسیتی مضاعف	کلیشه های جنسیتی، خشونت علیه زنان، ناامنی اقتصادی، اجتماعی	

۵. یافته‌ها

۱.۵ بسترها و زمینه‌های احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره

پژوهش‌های اجتماعی، در هر پارادایم جامعه‌شناختی‌ای که انجام گیرند، در بررسی یک پدیده‌ی اجتماعی نوین، درباره‌ی دلایل و عوامل پیدایی آن کنجکاوند. روش‌های پوزیتیویستی و شبه پوزیتیویستی، تحقیق را به عنوان یافتن علت‌های موجهی و واقعیت اجتماعی تعریف کرده و نقش کنش‌گران را در برساختن امور اجتماعی مغفول می‌گذارند. اما نظریه‌ی زمینه‌ای مفروض می‌دارد که «فرایند و ساختار به نحو تفکیک‌ناپذیر به هم متصل‌اند. ساختارها آفریننده‌ی زمینه و بستری‌اند که عمل/تعامل در آن رخ می‌دهد» (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۲۰۰). در این بخش از یافته‌ها، مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سوال که علل، زمینه‌ها، و شرایطی که روی احساس ناامنی در زندگی روزمره اثر گذاشته است؟ پاسخ‌هایی را ارائه کرده‌اند که در قالب مقولات زیر آمده‌اند.

۱.۱.۵ انگ بیوگی

بیوگی ناشی از انحلال زندگی زناشویی است که یا به دلیل طلاق و یا با فوت یکی از زوجین اتفاق می‌افتد. بیوگی در مشارکت کنندگان پژوهش حاضر، به دلیل طلاق و جدایی زوجین بوده است. بیوگی و برجسب مطلقه به زنان مورد مصاحبه یکی از دلایل اصلی و مهم در احساس ناامنی آنها بعد از طلاق می‌باشد. انگ بیوگی یا داغ بیوگی یک نشانی بر پیشانی زنان مطلقه است که آنها را از دیگر زنان جدا می‌کند. برجسب بیوگی یک بار منفی و آسیب‌زا بر هویت و شخصیت زنان وارد می‌کند و آنها را آسیب‌پذیر، منفعل، وابسته، تنها و بی‌پناه به جامعه معرفی می‌کند. داغ بیوگی زنان مطلقه را از سایر افراد جامعه جدا می‌کند، در واقع آنها را به نوعی مجرم، غیرعادی و بیرونی نشان می‌دهد. درک زنان از خود به عنوان یک هویت مطرود و بیگانه و جداافتاده از جامعه و زنان غیرمطلقه (عادی از غیرعادی)، موجب احساس ترس و ناامنی در آنها می‌شود. همانطور که مرضیه^۶، ۴۳ ساله، بیکار در این مود می‌گوید: من الان برجسب بیوه دارم. مامانم میگه زن بیوه، پاشنه‌ی پاشم عییشه. اگه تنهایی برم جایی میگن تو بیوه ای، مردم درباره ت چی فکر میکنن. همش تیکه می‌پرودن که میری بیرون حتما مواظب خودت باش، مراقب تنیبت، قیافه ت رفتارت باش چون تو بیوه ای.

سمانه، ۳۴ ساله، بیکار، نیز می‌گوید: خب اگر اطلاعی نداشته باشه که من مطلقه هستم احساس امنیت میکنم ولی اگر بدونه احساس ناامنی شدیدی میاد سراغم. همیشه سعی میکنم این برجسی که به ما زدن رو پنهون کنم. واقعیت جامعه اینه که زنان مطلقه هیچ امنیتی ندارن به نظر من اینجا هر کی بیوه میشه باید بره بمیره.

۲.۱.۵ هراس اجتماعی (ترس از دیگری)

زنان به سبب احساس تبعیض و محرومیت در کنش‌های متقابل‌شان با مردان، دائماً حس ناکامی دارند. این حس بر مخدوش شدن فزاینده ارتباطات آنان و احساس ناامنی و بدبینی-شان برای دیگری، تأثیری قاطع دارد. آزار کلامی، غیرکلامی، تعقیب، زل زدن، خیره شدن، ترس از ضرب و جرح، مقتول شدن، ربوده شدن، تجاوز، سرقت‌های خیابانی، مزاحمت-های خیابانی، تنه زدن، و ... مواردی هستند که فرد از در معرض قرار گرفتن آنها می‌ترسند. اغلب زنان مورد مصاحبه، بر این عقیده بودند که با بیوه شدن و انگ بیوگی، احساس می‌کنند بیشتر مورد زل زدن، خیره شدن‌ها و آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند. بر این اساس زنان بویژه زنان مطلقه در خیابان‌ها، پارک‌ها و مکان‌های عمومی با توجه به نگاهی که جامعه به آنها دارد و انعکاس این نگاه در خود، در فضاهای عمومی احساس قربانی شدن می‌کنند که همین احساس، سبب ترس و ناامنی آنها از حضور در کنار دیگری در این فضاها، می‌شود.

زینب، ۳۹ ساله، راننده تاکسی در این مورد می‌گوید: همیشه احساس میکنم همه دارن منو دید میزنن، توو خیابون، توو کوچه، توو خونه، هر جا که میرم میترسم. بعد از جدا شدن از همسرم، راننده آژانس بانوان شدم و چون شب کارم خیلی میترسم. مریم، ۳۷ ساله، آرایشگر نیز می‌گوید: از وقتی بیوه همسایه‌های جوری زل میزنن. چند وقت پیش تا دم خونه، ی مردی تعقیب می‌کرد بلافاصله زنگ زدم به مامانم که زود در رو باز کنه و پریدم توو خونه.

۳.۱.۵ فقدان حمایت نهادی

در صورتی که به هر دلیل روابط گرم و صمیمی در جامعه به سردی گراید و احساس تعلق افراد به جمع سست شود، به همان نسبت نیز اعتماد اجتماعی و نظم هنجاری و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شود. در بعد حمایت اجتماعی، کاهش چگالی و فراوانی

روابط حمایتی بین گروهی را می‌توان نوعی اختلال رابطه‌ای تلقی نمود «رخشانی‌نسب و اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۱۴». اکثر زنان مطلقه از اینکه از طرف نهادهای خانواده، دولت و نهاد اقتصادی و نهادهای حقوقی، هیچ حامی و پشتیبانی ندارند و تنهای تنها هستند، شاکی بودند. فقدان حمایت اجتماعی را یکی از زمینه‌های اصلی طعمه بودن و سوژه قربانی شدن و در نتیجه ناامنی می‌دانستند.

لیلا، ۲۸ ساله، بیکار در این خصوص می‌گوید: فرهنگ و عرف بد جامعه که نمیزاره ما زنان مطلقه آزادانه در فضاهای عمومی حاضر بشیم، باعث میشه همیشه خودم روی زن عادی ندونم و احساس ترس دارم. البته فکر میکنم دولت هم مقصره، برای مردان حقوق بیشتری از همه لحاظ قایل ولی ما نه.

راضیه، ۴۳ ساله، بیکار نیز می‌گوید: خانواده به جای حمایت، سرکوفت میزنن. وقتی بین تو تنهایی هر کسی میتونه به تو دست درازی بکنه. حتی اگه از طرف ی مرد اذیت بشی به قانون مراجعه کنی، میگن تقصیر تو بوده بد حجاب بودی.

۴.۱.۵ بی‌خانمانی^۷ (دربدری)

یکی از مشکلات اصلی زنان بی‌سرپرست، بیوه و مطلقه، نبود سرپناه و مکانی است که در آن زندگی کنند. وجود نگاه مردسالارانه و تبعیض و تنگ‌نظری علیه زنان موجب شده است که اکثر زنان مطلقه و بی‌سرپرست در پیدا کردن مسکن و اجاره آن، اسکان و اقامت در هتل‌ها، مسافرخانه و مهمانسراها با مشکل مواجه شوند. نبود سرپناه برای زنان بیوه یکی از عوامل اصلی زمینه‌ساز در احساس ناامنی آنها حساب می‌آید. اکثر زنان مصاحبه‌شونده بر این مسئله تأکید داشتند، که خانه‌ای که بتوانند در آن آرامش بگیرند، ندارند و نمی‌توانند تهیه کنند. مسکن اجاره‌ای، بی‌خانمانی و بی‌سرپناهی از بسترها و زمینه‌های فرآهم آورنده فرصت جرم و قربانی شدن زنان مطلقه و در نتیجه احساس ترس و ناامنی آنها می‌باشد.

فروغ، ۳۵ ساله، فروشنده در مورد مسئله بی‌سرپناهی اشاره می‌کند که: وقتی که از همسرم جدا شدم دیگه دوست نداشتم برگردم خونه پدرم. و پول و منبع درآمدی نداشتم که حتی ی آلونک اجاره کنم. چندماه اول رو تووی مسافرخونه بودم الانم که خونه دوستانم.

نبود امنیت اقتصادی و رفاه در زندگی زنان مطلقه، بی‌سرپناه بودن، سرزنش و سرکوفت خانواده، منجر به این شده است که بسیاری از این زنان احساس سربار بودن و اضافه بودن

در خانواده خود داشته باشند و به همین خاطر دست به کارهایی بزنند که امنیت و آرامش خاطر آنها را از بین ببرد و همچنین آنها را در بسترها و زمینه‌های خطرناکی قرار دهد که به راحتی مورد تجاوز و خشونت قرار بگیرند.

رقیه، ۳۴ ساله، بیکار نیز می‌گوید: یکی اینکه درآمدی ندارم، پول ندارم از این لحاظ واقعا در مضیقه هستم، جایی که زندگی میکنم یعنی خونه پدرم واقعا احساس آرامش ندارم. گذشته رو به رخ میکش، درکم نمیکن. سر سفره میشینیم احساس سرباری میکنم حس میکنم مهمونم. میگم کاش جایی بود از زنان بیوه حمایت می‌شد. خیلی موقعه‌ها فکرای ناجوری به سرم میزنه میگم از خونه فرار کنم و دست به هر کاری بزنم...

اما برخی از مصاحبه‌شوندگان که سرپناه و خانه داشتند، معتقد بودند که در خانه و سرپناه خود احساس امنیت ندارند. چون به تنهایی در یک خانه زندگی می‌کردند و معتقد بودند که در زندگی روزمره خود احساس ناامنی و ترس همیشگی دارند به ویژه در شب و هنگامی که هوا تاریک می‌شود و اغلب در و پنجره را قفل می‌کنند.

فاطمه، ۴۵ ساله، قالیباف در این مورد می‌گوید: درسته خونه دارم، ولی واقعا یک لحظه آرامش ندارم، دائم تووی ترس و وحشتم، همش کابووس میبینم، هر لحظه فکر میکنم یکی وارد خونه شد. شب که میشه، آرامش ندارم، دوست دارم فقط زودتر صبح بشه.

۵.۱.۵ کنترل مضاعف

بسیاری از زنان مطلقه برای بازیافتن آزادی‌های از دست رفته‌شان اقدام به طلاق می‌کنند. اما اکثر این زنان از محدودیت‌ها و مزاحمت‌های اعضای خانواده خود شاکی هستند و آن را منحل امنیت و آزادی خود قلمداد می‌کنند. نگاه سستی که حاکم بر جامعه ما است به خانواده‌ها این اجازه را نمی‌دهد که پس از بازگشت دخترشان از زندگی متأهلی دوباره به او به چشم دختر مجرد و آزاد نگاه کنند و در نتیجه محدودیت‌های بیشتری را برای آنها در رفت و آمد و تحصیل و اشتغال قائل می‌شوند.

مریم، ۳۷ ساله، فروشنده می‌گوید: در حال حاضر به عنوان زن مطلقه، حداقل پنج شش تا صاحب دارم. اگه قبلا به شوهر بود الان داداش‌ها و پدرم. اونجوری که دوس دارم زندگی نمیکنم. نمیتونم با دوستانم جایی برم.

خانواده، اطرافیان، دوستان و آشنایان و تحمل بار سنگین نگاه آنها از یک طرف، و آزار و اذیت‌های همسر قبلی و تهدیدهای او از طرف دیگر مثلاً تهدید به اینکه عکس‌های

عروسی را پخش می‌کنم، اگر دوباره ازدواج کنی، آبرویت را پیش همسرت میبرم، اجازه نمی‌دهم فرزندت را ملاقات کنی و مواردی از این قبیل باعث می‌شود تا زنان احساس آزادی و امنیت خاطر برای حضور در جامعه و مکان‌های عمومی را نداشته باشند. ندا، ۲۷ ساله، ماما نیز می‌گوید: خانواده از یک طرف، همسر قبلی ام، همیشه من زیر نظر دارن، میگه اگه بیرون بینمت دیگه نمیدارم پسر تو بینی، حتی منو تهید میکنه که عکسای عروسی ت پخش میکنم.

۶.۱.۵ طعمه جنسی

مصاحبه‌شوندگان مدعی بودند که انگ و برچسب طلاق، آنها را به این ادراک و برداشت از خود می‌رساند که طعمه‌ی شکارچیان حاضر در مکان‌های عمومی می‌شوند. یعنی با حضور در فضاهای عمومی در جریان زندگی روزمره خود مثلاً خرید، انجام کارهای اداری و روزمره، انگار بدن‌های بی‌صاحبی هستند که قصد کام‌جویی و تصاحب آن را دارند. در جوامعی مانند جامعه ما که زن اعتبار اجتماعی و امنیت خود را مدیون مردان خانواده است، زن بدون مرد برای بسیاری مردان به عنوان یک فرصت و یک بدن بی‌صاحب جلوه می‌کند که قصد تصاحب و کام‌جویی از آن را دارند. این مسأله در ابعاد متفاوتی نمود می‌یابد که از تقاضای ازدواج‌های نامطلوب و بدون شرایط مناسب آغاز شده و به موارد دیگری نظیر تقاضای صیغه شدن و تجاوز نیز می‌انجامد (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

خورشید، ۲۹ ساله، بیکار در این مورد می‌گوید: مردان اینجوری فکر میکنند که هر زنی که مطلقه باشه هر غلطی میتونه بکنه. من از کسانی که حتی از شون انتظار نداشتم پیشنهاد رابطه داشتم.

کلیشه‌های جنسیتی رایج درباره زنان مطلقه آنان را افرادی بازنمایی می‌کند که به دلیل فقدان بکارت، درگیر روابط آزادانه جنسی هستند و می‌توان از آنها با سهولت درخواست ارتباط جنسی داشت. این در حالی است که تلقی‌های فرهنگی درباره زنانگی منجر به این می‌شود که زنان مطلقه، کجروان مضاعف، قلمداد گردند؛ کسانی که نه تنها به ارزش‌های خانوداگی و نهاد خانواده پایبند نیستند بلکه به سهولت می‌توانند درگیر روابط آزاد جنسی شوند و به رفتارهای شایسته زنان بی‌حرمتی نمایند.

۲.۵ واکنش و استراتژی‌ها؛ تجربه و درک از احساس ناامنی

تحلیل و تفسیر نقل قول مصاحبه‌شوندگان دو نکته قابل توجه را ارائه می‌کند. اول اینکه، زنان مورد مصاحبه با قرار گرفتن در شرایط ناامنی، راهبردهایی را اختیار می‌کنند که ماهیت فردی و شخصی دارند و کمتر به راه‌حل‌های ساختاری می‌اندیشند. نکته اساسی‌تر و مهم‌تر اینکه واکنش‌ها و استراتژی‌های زنان مطلقه در ارتباط با احساس ناامنی از آنجا که نمی‌تواند برون‌گرایانه و پراگماتیک (بعد عملی و رفتاری) باشد، بیشتر واکنش‌ها درونی است یعنی در قالب‌های روانی خود را نشان می‌دهد، در قالب احساسات و ادراکاتی چون خشم و نفرت، انتقام‌جویی، احساس زخمی شدن، درماندگی. البته برخی از مصاحبه‌شوندگان به نوعی مقاومت اشاره داشتند که آن هم بیشتر در سطح فردی دیده می‌شود. در این بخش، مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به این سوال که شما برای روبه‌رو شدن و حل مسئله احساس ناامنی در زندگی روزمره خود چه راه‌هایی را ارائه می‌دهید یا چه کار می‌کنید؟ چنین پاسخ دادند:

۱.۲.۵ درماندگی^۱ (استیصال)

زمانی که فرد ناکامی‌های متعددی در زندگی تجربه می‌کند، همچنین احساس ناتوانی کنترل بر شرایط محیط را تجربه نماید دچار یک نوع ملول و درماندگی می‌شود. درماندگی هم در سطح شخصی مطرح است و هم سطح عمومی (همگانی)، درماندگی شخصی زمانی است که در آن فرد خود را به دلیل ناتوانی در برابر رویدادهای منفی سرزنش می‌کند اما بر این باور است که کسی می‌تواند به وی کمک کند. در حالی که درماندگی عمومی نوعی از درماندگی است که افراد از یک سو تصور می‌کنند نباید به دلیل شکست‌های خودشان مورد سرزنش قرار بگیرند و از سوی دیگر عقیده دارند که هیچ‌کس توانایی کمک به آنها را ندارد (سیف، ۱۳۶۹: ۲۱). اما اکثر زنان مورد مصاحبه در پژوهش حاضر با توجه به گفته‌هایشان در برخورد با احساس ناامنی و زمینه‌ها و علل ناامنی دچار یک نوع استیصال و درماندگی همگانی شده‌اند، یعنی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند به آنها کمک کند. مریم، ۳۷ ساله، فروشنده در این مورد می‌گوید: *واقعا از ترس همیشگی و اخت شده با زندگی‌ام، خسته شدم، احساس ناتوانی و ضعف و بیچارگی میکنم. اگر توو این جامعه زن باشی اونم مطلقه بدبخت شدی و ی چیزی مث خوره وجودت رو میخوره.*

۲.۲.۵ شگردهای مواجهه (پرخاشگری زنانه)

تنها استراتژی که زنان در مواجهه با احساس ناامنی خود در زندگی روزمره در شکل بیرونی و در قالب رفتاری نشان می‌دهند خشم، عصبانیت و پرخاشگری است. یعنی اوج حرکت و برخورد فعال زنان در مواجهه با احساس ناامنی، بروز خشم و نفرت می‌باشد، که نوعی استراتژی شخصی و فردی است. زنان مورد مصاحبه، بروز این خشم و نفرت را در برخورد با مردان می‌دانستند، مردانی که احساس می‌کنند مسبب اصلی این احساس ناامنی-شان می‌باشند.

شیرین، ۳۶ ساله، راننده آژانس در این مورد می‌گوید: کاری نمیتونم بکنم، فقط توو خودم میریزم، از خودم متنفرم، از همه آدم‌هایی که دور و برم هستن. خیلی پرخاشگر و عصبی شدم دست خودم نیست.

سمیه، ۳۱ ساله، دیپلم و بیکار نیز می‌گوید: همه ترس‌ها و استرس‌ها و اینکه هیچ کاری نمیتونی بکنی باعث شده که ی خشم و ناراحتی و نفرتی تووی وجودم تلمبار بشه، هیچ کاری از دستم برنمیداد.

۳.۲.۵ مقاومت پنهان

زنان مطلقه در جامعه سستی با مسائل و مشکلات بیشتری مواجه هستند، در مناطق سستی نظارت و کنترل اجتماعی شدید است و زنان مطلقه نیز تابع این نظم اجتماعی هستند. اما زنانی هستند که در مقابل این فشارهای اجتماعی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند هویت تازه-ای برای خویش بسازند. احساس قدرت کردن لزوماً به دنبال داشتن لشکری قوی و توان تحمیل اراده‌ی خود بر دیگران نیست، چه بسا با کنار آمدن با دیگری قدرتمند و جستن روزنه‌ای کوچک برای تنفس، احساس قدرت کنیم. توانایی پذیرش شرایط سخت و یافتن معنا در هول و ولا، البته توان کمی نیست و این همان قدرتی است که کنشگران اجتماعی در بطن زندگی روزمره و با نوع سبک زندگی و برنامه‌ریزی‌های خود، آن را می‌نمایانند. طلاق برای برخی از زنان با توجه به گفته‌هایشان، فرصتی برای پیدا کردن خود و توجه به خود البته با قرار گرفتن در شرایط سخت ناشی از سبک زندگی بعد از طلاق و توان مقابله با شرایط سخت است. مثلاً، سیما ۳۵ ساله در این باره می‌گوید: درست است که جامعه محیطی امن برای ما زنان مطلقه نیست. اما من که نمیتونم برای همیشه توخونه بمونم و برای بیرون رفتن اسکورت داشته باشم به جایی باید برای خود بودن هزینه داد.

۴.۲.۵ تمایل به خودکشی

خودکشی تنها راه و آخرین راه برای از بین بردن خود و آگاهی خود است. با توجه به ارتباط تنگاتنگی که بین فرد و جامعه وجود دارد، این که ساخت و روابط اجتماعی بر افراد تاثیر می گذارد و در واقع رفتارهای فرد بازتابی از ساختار و مناسبات اجتماعی هر جامعه است. جدا شدن فرد از پیوندهای اجتماعی و از هم پاشیدن خانواده، احساس تنهایی، افسردگی، احساس بار مشکلات فراوان، و در پی آن احساس درماندگی، فرد را به بمبست می رساند. در دیدگاه فروید غریزه مرگ در همه ی انسانها وجود دارد اما زمانی که فرد با اختلالات فردی و اجتماعی روبه رو می شود، تقویت می گردد و خودکشی را در انسان تقویت می کند (اریون، ۱۳۷۴: ۱۳۴). برخی زنان مصاحبه شونده تنها راه و آخرین راه برای از بین بردن ترس و احساس ناامنی همیشگی خود را، خودکشی می دانستند. برخی از زنان فکر کردن به خودکشی را تنها راه ممکن می دانستند، همانطور که سمیه، ۳۱ ساله، دیپلم و بیکار در این باره می گوید: *انگ بیوگی، تنهایی، نگاه سنگین مردم، خانواده و ترس از اینکه دوباره بهم تجاوز بشه، باعث شده که خیلی مواقع به خودکشی فکر کنم فکر میکنم تنها راه ممکنه.*

۳.۵ پیامدها

احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره، آثار و نتایجی بر هویت، خود و زندگی اجتماعی آنها دارد که آنها را در چند مقوله دسته بندی کرده ایم؛ که این آثار و پیامدها، خود به تنهایی می توانند، عوامل و زمینه های تقویت کننده ترس و احساس ناامنی زنان شوند یا به بازتولید احساس ناامنی زنان کمک کنند. همانطور که استراس و کوربین بر این نظرند که آنچه در یک برهه از زمان پیامد کنش/کنش متقابل به شمار می رود، ممکن است در زمانی دیگر به بخشی از شرایط و عوامل تبدیل شود (۱۰۸). در این بخش از یافته ها، مصاحبه شونده ها در پاسخ به این سوال که احساس ناامنی چه نتایج و آثاری بر زندگی روزمره شما داشته است؟ پاسخی ارائه دادند که در قالب مقولات زیر دسته بندی شده اند.

۱.۳.۵ از هم گسیختگی روانی (فرسایش روانی)

آسیب های روانی نظیر مبتلا شدن به افسردگی، استرس و اضطراب یکی از پررنگترین پیامدهای فردی احساس ناامنی در زنان مطلقه به حساب می آید که بیشتر ناشی از ناامنی

بدنی در آنها و احساس ترس از قربانی شدن و طعمه شدن در زندگی روزمره می‌باشد. طرز تفکر و باور غلط و برجسب بیوگی و نگاه بد جامعه نسبت به زنان مطلقه از یک طرف و از طرفی حس سرزنش‌گرایانه زنان مطلقه، ارمغانی جز احساس یأس، سرخوردگی و از دست رفتن اعتماد به نفس برای آنها نخواهد داشت. احساس ناامنی در زنان مطلقه، منجر به پیامدهای روحی و روانی آسیب‌زایی می‌شود که همین خود عاملی در افزایش مشکلات و آسیب‌های اجتماعی می‌باشد. مثلاً فرناز، ۲۹ ساله؛ لیسانس حسابداری در این باره می‌گوید: *خب بنظرم باعث میشه کمتر برم بیرون. حضوری تو جامعه و برخی محیط‌ها نداشته باشم. افسردگی و توو خونه موندن از پیامدهاشه.*

سمیه، ۳۱ ساله، دیپلم و بیکار نیز می‌گوید: *همش گریه میکنم، افسرده شدم چرا این اشتباه رو مرتکب شدم. اینقد دپرس شدم که بعضی وقتا میگم از خونه فرار کنم هر چی بادا باد. همین طعنه بیوه زدن خودش بزرگترین آزار روحیه برام.*

۲.۳.۵ دل‌زدگی از حوزه عمومی

انزوا، محدودیت و بازماندن از فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی و در نتیجه انقیاد، طرد و به حاشیه رانده شدن زنان در فضاهای عمومی از مهمترین آثار و پیامدهای احساس ناامنی تلقی شده است (قادرزاده و خزایی، ۱۳۹۳: ۴۱۸). ترس از مراوده و معاشرت و همنشینی با بسیاری از مردان به خاطر اینکه فقط به قصد سوء به آنها نگاه می‌شود، یا اینکه ارتباط با مردان موجب برجسب‌هایی چون فاحشه، صیغه‌ای و ... می‌شود. نگاه منفی به زنان مطلقه، طعمه و فرصت جرم به حساب آمدن، و نگاه کردن به آنها به چشم تهدید باعث می‌شود تا زنان از حضور در مکان‌های عمومی، معاشرت و پیوندهای دوستی و ارتباط با مردان بترسند. زیبا، ۳۵ ساله، خانه دار در این مورد می‌گوید: *اگر با مردهای فامیل رفت و آمد داشته باشیم فرداش، میگن حتما میخوای باهاش ازدواج کنی، یا زود انگ فاحشه و صیغه‌ای بهمون زده میشه، مثل یک فرد مجرم و گناه‌کار به ما نگاه میشه.*

۳.۳.۵ تبعیض جنسیتی مضاعف (بازتولید تبعیض جنسیتی)

قبول نقش‌های جنسیتی یک امر اتفاقی نیست و از طریق ویژگی‌های بیولوژیکی تعیین نشده است، بلکه روندی تراکمی، از کسب قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاص هر جنس دارد. هر چند که این روند در مرحله‌ی خاصی از تکامل کودک تقریباً به اتمام می‌رسد اما

واقعیات اجتماعی مانند روابط حاکم در تولید و بازتولید، تحکیم‌کننده‌ی نقش‌های جنسیتی هستند (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۹۲). ناامنی زندگی زنانه به طور آشکاری نشان‌دهنده تبعیض جنسیتی و نادیده گرفتن زنان است. اما زنان مطلقه بیشتر با این تبعیض مواجه هستند، چرا که زنان مطلقه، یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند. آنچه که آنان را به افرادی آسیب‌پذیر تبدیل می‌کند، نه تنها تأثیرپذیری از ابعاد منفی طلاق بلکه نگاه تبعیض-آمیز جنسیتی در قبال وضعیت آنان پس از طلاق است. زنان مطلقه نسبت به سایر زنان دسترسی کمتری به موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی دارند، به طور مثال در استخدامی‌ها نگاه تبعیض‌آمیزی به این دسته از زنان وجود دارد. حتی در صورت شاغل شدن بیشترین نگاه تبعیض‌آمیزی به این دسته از زنان می‌شود. سمیه، ۳۱ ساله، دیپلم و بیکار در این باره می‌گوید: مردان خیلی آزدن. مردها راحت میتونن برن بیرون، مسافرت برن، ولی زنها نه. مردان خیلی راحت میتونن برن سرکار، شغلی پیدا کنن. من الان که یه زن مطلقه هستم حتا اگر تو یه اداره یا جایی کار میکردم مجبور بودم کارمو ول کنم.

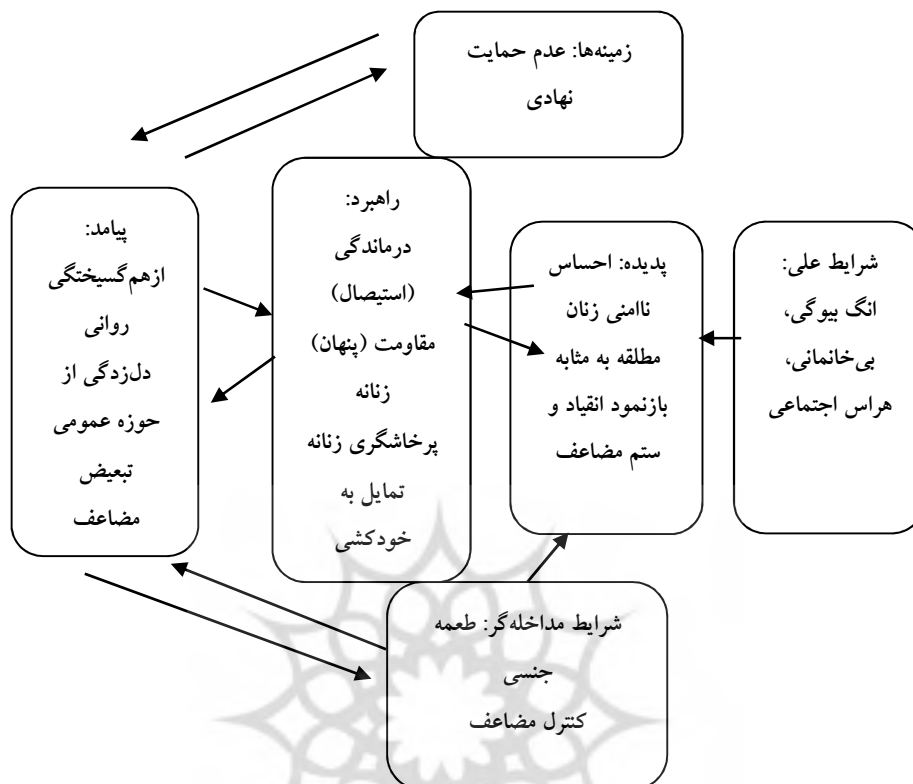
۶. نظریه مبانی پژوهش

در این بخش در پی آن هستیم تا با شرح کامل مدل پارادایمی، خط داستان برآمده از داده‌های پژوهش را مشخص سازیم. این خط داستانی که با محوریت مقوله هسته یعنی «احساس ناامنی زنان مطلقه به مثابه بازنمود انقیاد یا ستم مضاعف» زیست جهان زنانه، پدید آمده، بر اساس پارادایم سه بخشی شرایط علی، کنش - کنش متقابل و پیامدها در قالب یک مدل پارادایمی (شکل ۱) ترسیم شده است. بر اساس مدل پارادایمی می‌توان گفت، احساس ناامنی زنان تحت تأثیر شرایط خاصی بوده است. این شرایط در سه دسته علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر طبقه‌بندی شده است. شرایط علی عبارت‌اند از: انگ بیوگی، هراس اجتماعی، بی‌خانمانی، فقدان حمایت اجتماعی. در این میان، طعمه جنسی و کنترل مضاعف به منزله شرایط مداخله‌گر عمل کرده‌اند. زنان در مواجهه با احساس ناامنی خود، تعاملات خاصی را انجام می‌دهند و استراتژی‌های خاصی را اتخاذ می‌کنند. کنش‌ها و واکنش‌های مذکور را می‌توان در قالب استیصال (درماندگی)، شگردهای مواجهه (پرخاشگری زنانه)، مقاومت پنهان، و تمایل به خودکشی، دسته‌بندی کرد. احساس ناامنی از دیدگاه زنان پیامدها و نتایجی دارد که می‌توان پیامدهای مذکور را در چند مقوله دسته‌بندی کرد: ازهم‌گسیختگی

روانی (فرسایش روانی)، دل‌زدگی از حوزه عمومی و تبعیض مضاعف. مقوله هسته این پژوهش «احساس ناامنی زنان مطلقه به مثابه بازنمود انقیاد و ستم مضاعف» است. در واقع مقوله هسته بیانگر این است که طلاق و جدایی برای زنان در جامعه ایران با توجه به گفته‌های زنان مطلقه مورد مصاحبه، ناامنی بدنی، ناامنی عاطفی، ناامنی روانی و اجتماعی و اقتصادی با خود به همراه دارد. احساس ناامنی در ابعاد مختلف مذکور منجر به تبعیض، نابرابری جنستی و در حاشیه قرار دادن و طرد بیشتر زنان در زمینه‌های مختلف می‌شود. مردسالار بودن جامعه به تنهایی موانع زیادی برای حضور زنان در جامعه ایجاد کرده است. در این میان زنان مطلقه در مقایسه با سایر گروه‌های زنان، بیشتر در معرض آسیب هستند. چرا که سبک زندگی زنان مطلقه، وجود ساختارهای مردسالارانه و نگاه شی‌واره و تبعیض مضاعف به زنان مطلقه در زندگی روزمره، به این وضعیت دامن می‌زند و باعث نهادی شدن احساس ناامنی در زنان مطلقه می‌شود. همانطور که نظریه‌پردازان فمینیستی زندگی روزمره (ولف، چنی) با اشاره بر گفتمان مردانه و سایه سنگین مردسالاری، بر انحصار زنان در اندرونی و حضور پررنگ مردان در سپهر عمومی در زندگی روزمره تأکید دارند. همچنین محدودیت فضای اجتماعی زنان و تمرکز آن در خانواده در حالی است که ساختار قدرت در حوزه‌ی خصوصی هم به نفع زنان نیست و آن‌ها در این حوزه هم در موضع فرودستی هستند. همچنین تلقی‌های فرهنگی درباره زنانگی منجر به این می‌شود که زنان مطلقه، کجروان مضاعف قلمداد بشوند؛ کسانی که نه تنها به ارزش‌های خانوادگی و نهاد خانواده پایبند نیستند بلکه به سهولت می‌توانند درگیر روابط آزاد جنسی شوند و به رفتارهای شایسته زنان بی‌حرمتی نمایند (صادقی فسایی و ایناری، ۱۳۹۲: ۷۷).

اما در مقابل این انقیاد و ستم مضاعف زنانه که مصادیق آن ذکر شد. نوعی مقاومت پنهان و زیرکانه را به تعبیر دوسرتو می‌توانیم ببینیم که در قالب مقوله (مقاومت پنهان) به عنوان یکی از راهبرها و شگردهای مقاومت در جریان زندگی روزمره در این پژوهش آمده است. شگردهای زنانه در این پژوهش، همان تاکتیک دوسرتو است یعنی آن چیزی است که افراد به کار می‌برند تا در محیطی که راهبرد تعریفش کرده است فضایی برای خود بیابند. در مواجهه با ساختار مردسالارانه و باورها و تصورات قالبی فرهنگی، که منجر به احساس ناامنی بیشتر زنان در زندگی روزمره شده است، زنان دست به نوعی مقاومت پنهان زده‌اند چرا که احساس قدرت کردن به تعبیر دوسرتو، لزوماً به دنبال داشتن لشکری قوی و توان تحمیل اراده‌ی خود بر دیگران نیست، چه بسا با کنار آمدن با دیگری قدرتمند و جستن

روزنه‌ای کوچک برای تنفس، احساس قدرت کنیم. توانایی پذیرش شرایط سخت و یافتن معنا در هول و ولا، البته توان کمی نیست و این همان قدرتی است که زنان به عنوان کنشگران اجتماعی در بطن زندگی روزمره و با نوع سبک زندگی و برنامه‌ریزی‌های خود، آن را می‌نمایانند. برخی از زنان در مواجهه با فشارهای ساختاری و فرهنگی، طلاق را نوعی فرصت می‌دانستند چرا که باعث شده آستانه تحمل‌شان بالا رود و بتوانند در مواجهه با شرایط سخت خودشان را پیدا کنند. مثلاً بعد از طلاق برای اینکه مستقل از خانواده و کنترل‌های مضاعف از طرف آنها باشند، به دنبال تحصیلات و کسب درآمد تا حدی زندگی خود را سروسامان داده و توانسته‌اند با موقعیت بحرانی که در آن قرار گرفته‌اند به عنوان یک چالش به آن نگاه کنند و برای حل و رفع آن با تمام قوا از خود کمک بگیرند. همانطور که زهرا ۲۷ ساله و دانشجوی روانشناسی در این مورد می‌گوید: بعد از طلاق واقعا احساس میکردم دارم تموم میشم و به یک چاه بزرگ پرتاب شدم چون همه به من گیر میدادن و با ترحم با من رفتار میکردن و برای نجات خودم تصمیم گرفتم وارد دانشگاه بشم و الان خیلی احساس خوبی دارم.



شکل ۱. مدل پارادایمی

۷. نتیجه‌گیری

این تحقیق در پی دستیابی به تفاسیر کنشگران اجتماعی (زنان مطلقه) از ساختارهای اجتماعی بر زندگی آنهاست. آنگونه که تجربه‌اش می‌کنند یا به میانجی کنش‌هایی که در بستر اجتماعی از آنها سر می‌زند. زنان مطلقه آن دسته از زنانی هستند که در جامعه به دلیل شرایط اجتماعی و وضعیتی (مثل کلیشه‌ها و تصورات قالبی فرهنگی) که با طلاق در آن قرار می‌گیرند بیش از دیگر زنان احساس ترس و ناامنی دارند. انگ بیوگی و دید منفی به زنان مطلقه و انعکاس این نگاه در خود زنان یکی از مهمترین زمینه‌های فراهم آورنده احساس ناامنی زنان در زندگی رومزه‌شان به شمار می‌رود. سبک زندگی زنان مطلقه یعنی تنهایی و عدم حمایت اجتماعی، بی‌خانمانی و ... باعث شده تا زنان مطلقه بیشتر احساس

طعمه بودن، قربانی شدن و ترس و ناامنی را درک کنند. یکی از نتایج قابل توجه پژوهش حاضر، به کارگیری استراتژی‌ها و کنش و واکنش‌های شخصی و درونی (در قالب روانی و ذهنی) زنان در مواجهه با احساس ناامنی خود در زندگی روزمره‌شان است. زندگی با احساس ترس و ناامنی و نهادینه کردن این احساس در خود باعث شده تا درک احساس ناامنی، احساس قربانی شدن، طعمه‌ی جنسی و فرصت جرم بودن در جامعه برای این دسته از زنان، با پاسخ‌ها و برخوردهای ادراکی، و روانی همراه باشد که در نتیجه آسیب‌ها و مشکلات روانی زیادی برای زنان به همراه داشته است. به طور کلی می‌توان گفت: زنانی که به دلایل مختلف از همسرانشان جدا می‌شوند به یکباره با جهان دیگری روبه‌رو می‌شوند، دنیایی که بسیاری از مختصات آن ناآشناست. دشواری‌هایی که این زنان تاب می‌آورند عمدتاً به دغدغه‌های معیشتی عاطفی، و سواسه‌های فکری، حاشیه‌های ناخواسته از برخورد نامناسب اطرافیان و ... مربوط می‌شود. در هر حال این گروه از زنان که به عنوان زنان مطلقه یا بیوه در جامعه شناخته می‌شوند، با مسائل، مشکلات و موانع زیادی در زندگی مواجهند. وجود باورهای غلط و قضاوت‌های تنگ‌نظرانه برخی از افراد جامعه نسبت به طلاق و زنان بیوه، باعث احساس بیگانگی، ناامنی در روابط خود با دیگران شده که موجب می‌شود از حضور در جمع فامیلی احساس ناراحتی کنند. زنان مطلقه در جامعه ما فشارهای روحی-روانی زیادی تحمل می‌کنند، این فشارها طبیعتاً بر کارکرد اجتماعی و اقتصادی آنها نیز تاثیر می‌گذارد. یافته‌های برخی از پژوهش‌ها حاکی از آن است که طلاق پیامدهای منفی مضاعفی برای زنان خصوصاً در حیطه‌های اقتصادی، عاطفی، ارتباطی و اجتماعی به همراه دارد (صادقی و ایشاری ۱۳۹۱، معیدفر ۱۳۸۹، هیلتون و دیسروچرز، ۲۰۰۰). بنابراین با افت کیفیت زندگی و احساس نارضایتی از آن مواجه می‌شوند که به تبع پیامدهای ناخوشایندی برای این دسته از زنان به همراه دارد. اما در برخی از موارد هم فشار مضاعف و بحرانی در زندگی روزمره باعث شده است که زنان آن را به مثابه یک فرصت ببینند و از این طریق، سازگارتر و موفق‌تر عمل کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با توجه به بررسی بسترها و زمینه‌ها و علل اثرگذار و استراتژی‌ها و پیامدهای ناشی از احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره، پیشنهاد می‌کند که برای کاهش احساس ناامنی زنان مطلقه و پیامدهای آن، باید بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر آن را چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، مرتفع کرد. یکی از مهمترین آنها دگرذیسی باورهای فرهنگی غالب در مورد طلاق بویژه در ارتباط با جنسیت می‌باشد، آن-

گونه که طلاق به مثابه‌ی مهری بر پیشانی آنها در زندگی روزمره تلقی نشود. یکی دیگر از پیشنهادات و راهکارهای مهم برای مواجهه با مسئله احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره، حمایت اجتماعی از طرف نهادهای اجتماعی مثل دولت، نهاد اقتصادی، نهادهای حقوقی و قضایی و بویژه نهاد خانواده از زنان مطلقه می‌باشد. زیرا نبود حمایت اجتماعی، منجر به منزوی شدن و طرد اجتماعی زنان در جامعه و فضای عمومی خواهد شد و از آنجایی که روابط گرم و صمیمی در جامعه و زندگی روزمره به سردی گراید و احساس تعلق افراد به جمع سست شود، به همان نسبت نیز اعتماد اجتماعی و نظم هنجاری و تعهدات جمعی و عمومی تضعیف می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. De Certeau
2. Archetype
3. Insidious
4. Fiske
5. Chaney

۶. اسامی مصاحبه‌شوندگان غیر واقعی است.

7. Wagabondage
8. Insolvency

کتاب‌نامه

- اباذری، یوسف؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره، پژوهش زنان، ش ۱، ص ۱۰۳-۷۵.
- آزبورن، پیتر (۱۳۸۰). مدرنیته، گذار از گذشته به حال در مدرنیته و مدرنیسم، مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، تهران: نقش جهان، ص ۷۸-۶۳.
- اریون، استینگل (۱۳۷۴). خودکشی و قصد خودکشی، ترجمه: حیمد صاحب جمع، تهران: اشرفی.
- احمدی، محمد، کلدی، علیرضا (۱۳۹۱). بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان در شهر سنندج و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، زن و جامعه، ش ۴، ص ۲۳-۵۰.
- احمدی، اسدالله (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی زندگی روزمره، ماهنامه معرفت، ش ۴، ۱۰۳-۹۷.

تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره ۵۱

استراس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی*، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
الماسی، مسعود (۱۳۹۵). *بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان (زنان ساکن مجتمع‌های مسکونی مهر شهر ایلام)*، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ش ۱، ص ۱۲۷-۱۰۳.

بامن، زیگموند (۱۳۸۰). *مدرنیته چیست؟ در مدرنیته و مدرنیسم*، مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، تهران: نقش جهان، ش ۲، ص ۴۶-۲۳.

جهانگیری، جهانگیر، مساوات، ابراهیم (۱۳۹۲). *بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان ۴۰-۱۵ ساله شهر شیراز)*، پژوهش راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ش ۲، ص ۲۸-۳۲.

رخشانی‌نسب، حمیدرضا؛ اسفندیاری، حمیده (۱۳۹۳). *تحلیل عوامل مؤثر بر احساس امنیت در بین شهروندان شهر زاهدان (با تأکید بر سرمایه اجتماعی)*، رفاه اجتماعی، ش ۵۵، ص ۱۳۴-۱۰۹.

زنجانی زاده اعزازی، هما (۱۳۸۰). «زنان و امنیت شهری»، ادبیات و علوم انسانی، ش ۴، ص ۲۵-۳.
سیف، علی اکبر (۱۳۶۹). *درماندگی آموخته شده*، پژوهش در مسائل روانی - اجتماعی، ش ۵، ص ۲۶-۱۸.

صادقی فسایی، سهیلا؛ ایثاری، مریم (۱۳۹۱). *تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی، زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۰، ش ۳، ص ۷۵-۹۱.

فدرستون، مایک (۱۳۸۱). *زندگی قهرمانی و زندگی روزمره*، ترجمه: هاله لاجوردی، ارغنون، ش ۱۶.
قادرزاده، امید؛ خزایی، سارا (۱۳۹۳). *مطالعه کیفی دلالت‌های معنایی احساس ناامنی زنان در فضاهای عمومی، زن در توسعه و سیاست*، ش ۳، ص ۴۰۵-۴۲۴.

کاظمی‌وریج، عباس (۱۳۸۴). *پروبولماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران*، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۴، ص ۱۴۹-۱۲۳.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *تجدد و تشخص*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نی.

لاجوردی، هاله (۱۳۸۴). *نظریه‌های زندگی روزمره*، نامه علوم اجتماعی، ش ۴، ص ۱۴۰-۱۲۳.
محمدی، جمال؛ جهانگیری، امید؛ پاکدامن، یوسف (۱۳۹۵). *تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری*، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ش ۳۳، ص ۳۰-۸.

معیدفر، سعید؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶). *زنان سرپرست خانوار: نکته‌ها و آسیب‌های اجتماعی*، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۲، ص ۱۵۸-۱۳۲.

موحد، مجید؛ همت، صغری (۱۳۹۲). *مطالعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان، زن و جامعه*، ش ۲، ص ۸۲-۵۵.

میرزایی، سید محمد؛ عبداللهی؛ زهرا و کمربیگی، خلیل (۱۳۹۰). رابطه میان عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار (زنان شهر ایلام)، مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۱، ص ۸۰-۱۰۸.
ولف، ژانت (۱۳۸۰). زنان و ادبیات مدرنیته، زنان پرسه‌زن نامرئی، مدرنیته و مدرنیسم، مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، تهران: نقش جهان، ش ۳، ص ۴۵۲-۴۲۹.

Barker, Chris (2003), *Cultural Studies*, London: Blackwell.

Chaney D (2002) *Cultural Change and Everyday life*, Palgrave. U.S. Coser, R. L (1986) "Cognitive Structure and the Use of Social Space", *Sociological Forum*, Vol.1, No.1, pp.1-26.

De Certeau, M. (1997). *Practice of Everyday Life*, Translated by Steven Rendall, Berkeley, Los Angeles: University of California Press.

Glaser, B., G. & A. L. Strauss, (1967): *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*. London: Weidenfeld and Nicolson.

Hilton, J. M., & Desrochers, S. (2000). The influence of economic strain, coping with roles, and parental control on the parenting of custodial single mothers and custodial single fathers. *Journal of Divorce and Remarriage*, 33(3/4).

Smith, P. (2001). *Cultural Theory; an Introduction*, New York: Blackwell Publishers. Werner, V, J. (2001). "The detective gaze: Edgar A. Poe, the Flaneur and the Physiognomy of Crime", *American Transcendental Quarterly*, vol. 15 (1).